



فهرست

۹	فهرست پیمان‌های
۲۱	الکتروپیشی
۳۳	قطب جنوب، به هر قیمتی
۴۵	ایزی آزموی، م. س. د. آ.
۵۵	نصفه‌نویسی
۶۹	طبل زدن
۸۵	رفقای فهرست پیمان‌های
۹۹	مزرعه‌ی تفریحی سوارکاری
۱۱۷	هیپنو قورقوری
۱۳۵	فهرست پیمان‌های را تمام نکن

جوادی دمدمی



ملکه‌ی فهرست پیمان‌های



بابا

عضو سابق گروه چوب‌های
برقی درامز



مامان

شیفته‌ی بُرس بدون درد



استینک

مشهور به هیپنو قورقوری

کی کیه



ایزی ازومی

م. س. د. آ.
(مالک سگ در آینده)



موشی

طرفدار موسیقی جاز



مامان بزرگ له

رفیق فهرست پیمانهای



فهرست پیمانهای

تخمه‌های آفتابگردان. روان‌نویس. چسب فوری. او، جودی دمدمی، داشت خرت و پرت‌های توی کیف مامان‌بزرگ لو را زیرورو می‌کرد. کیف مامان‌بزرگ لو مثل صندوق گنج بود. یک صندوق گنج با دکمه‌ها و زیپ‌ها و جیب‌ها و جاسازی‌های مخفی.

جودی صدا زد: «مامان‌بزرگ لو، نمی‌توانم کارت‌ها را پیدا کنم. بدون کارت‌ها نمی‌توانیم "برویم ماهیگیری" بازی کنیم.»

مامان‌بزرگ لو با صدای بلند جواب داد: «باز هم بگرد. لطفاً عینک طبی ام را هم برایم بیاور.»

جودی و فهرست آرزوها

بافتنی، چراغ قوه‌ی کوچک، برشتوک عسلی، قطره‌ی ضدسرفه، کارت. کارت! جودی جعبه‌ی کارت‌ها را بیرون آورد. اما پیدا کردن عینک طبی مامان بزرگ مثل بازی برویم ماهیگیری بود. وقتی جودی داشت همه جای کیف را می‌گشت، یک دفعه چشمش به تکه کاغذ تاشده‌ای افتاد که از یکی از جیب‌های داخل کیف بیرون زده بود.

شاید فقط یک فهرست خرید بود که رویش نوشته شده بود هویج، دستمال توالت. اما معلوم بود که این فهرست تند و سرسری نوشته نشده. با خط خوانا نوشته شده بود. شاید هم اصلاً فهرست خرید نبود. اگر یک نقشه‌ی گنج بود، چی؟ یا یک نامه‌ی عاشقانه! شاید مامان بزرگ لو یک دوست پنهانی دارد که برایش نامه می‌نویسد.

جودی یواشکی نگاهی به کاغذ انداخت. یک فهرست بود! اما نه یک فهرست خرید حوصله‌سربر! بالای فهرست مامان بزرگ لو نوشته شده بود فهرست پیمان‌های. فهرست پیمان‌های دیگر چی بود؟



جودی و فهرست آرزوها

- جودی خودش معمولاً دست به فهرست نوشتنش خوب بود.
 - حتی فهرستی از فهرست‌هایش داشت.
 - اسم‌های خودمانی برای استینک.
 - فهرست هدیه‌هایی که برای کریسمس می‌خواست، روی دستمال توالت.
 - فهرست کارهای ماجراجویانه برای تعطیلات تابستان.
 - شاید مامان بزرگ لو هم از فهرست نوشتن خوشش می‌آمد.
- عین هم!

فهرست پیمان‌های لوئیس. م. دمدمی

- سوار فیل بشوم.
- اهرام مصر را ببینم.
- توی بطری پیغام بفرستم.
- به سپیده‌ی شمالی نگاه کنم.
- توی یک قلعه بخوابم.
- بادلفین شنا کنم.
- زبان اشاره یاد بگیرم.

فهرست پیمان‌های

- کار مهم و تأثیرگذاری انجام بدهم.
- رقص محلی یاد بگیرم.
- کتاب جنگ و صلح را برای سومین بار بخوانم.

جودی بدو رفت پیش مامان بزرگ لو. کاغذ را پشتش گرفت و گفت: «مامان بزرگ لو، اگر کسی خیلی اتفاقی تو کیف کس دیگری را بگردد و اتفاقی چیز جالبی پیدا کند که خصوصی باشد، اشکالی دارد درباره‌ی آن چیز از آن شخص بپرسد؟»

مامان بزرگ لو گفت: «بپرس.»

جودی کاغذ را جلوی مامان بزرگ لو تکان داد و پرسید: «من یک فهرست پیدا کردم که رویش نوشته نشده خمیردندان یا هویج یا دستمال کاغذی. رویش نوشته شده فهرست پیمان‌های و یک عالمه چیزهای باحال تویش هست. مثل سوار فیل بشوم. فهرست پیمان‌های یعنی چی؟»

مامان بزرگ لو گفت: «فهرست پیمان‌های... خوب، راستش، فهرست پیمان‌های...» مامان بزرگ لو داشت لب پایینی‌اش را گاز

جودی و فهرست آرزوها

می‌گرفت. یعنی که داشت فکر می‌کرد چطوری توضیح بدهد:
«مثل فهرست آرزوهاست.»

فهرست آرزوها! جودی هم دلش می‌خواست یک فهرست
آرزوها داشته باشد. دلش می‌خواست سوار فیل بشود!
— پس چرا بهش نمی‌گویید فهرست آرزوها؟ چرا می‌گویید
فهرست پیمان‌های؟

— این یک جور فهرست آرزوهای مخصوص است. راستش،
فهرست کارهایی است که دلم می‌خواهد قبل از... قبل از اینکه
پیمان‌ها ام‌پُر شود، انجام بدهم.

جودی چیزهایی را که می‌شنید یا می‌دید، باور نمی‌کرد.
پیمان‌ها ام - پُر - شود. مثل جان کسی بالا آمدن. مثل در خاک
آرمیدن، جان به جان آفرین تسلیم کردن، نفس آخر را کشیدن. به
آخر عمر رسیدن.

قوت. جودی دلش نمی‌خواست به این موضوع فکر کند. او
سرش را روی شانه‌ی مامان بزرگ لو گذاشت و گفت: «مامان بزرگ
لو، شما که قرار نیست بمیرید، مگر نه؟»

فهرست پیمانهای

— خب، بالاخره یک روزی می‌میرم، اما نه به این زودی‌ها.
نگران نباش عَسَلِکُم. می‌خواهم حال‌احالها زنده بمانم. اما
یک عالمه کار هست که دلم می‌خواهد قبل از مرگ انجام بدهم.
برای همین، یک فهرست درست کردم.

پوف! جودی نفسش را که نگه داشته بود، با سروصدا بیرون داد.
اصلاً نمی‌توانست زندگی‌اش را بدون مامان بزرگ لو تصور کند.
یک لحظه‌ی پُرشدن - پیمانہ - صبر کن ببینم. جودی عاشق
فهرست درست کردن بود. جودی ملکه‌ی فهرست نوشتن بود.

